

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

علی رسولی (ف.ک)  
فرستنده احمد پوپل  
۰۸ فیروزی ۲۰۱۷

## مناسبات لنین با تروتسکی



چندی پیش نوشته ای از «تروتسکی» با عنوان " تحریفات جدیدستالینیست ها" به زبان فارسی برگردانیده و دربرخی از تارنماها درج شده است. برای اطلاع یابی دقیق از رویدادهای آن زمانی ، بویژه برای کسانی که کم یا بی اطلاع هستند ، و به منظور فراگیری از تاریخ ، برخوردی مستند ضروری است. در این نوشته کوشش خواهد شد تنها با استناد به اسناد معتبر به بررسی نوشته «تروتسکی» پرداخته شود

اشخاصی بر این باورند که بررسی گذشته بی ثمر است و تنها می باید به کنکاش در مورد مسایل کنونی بپردازیم و در نتیجه به واقعیات رویداد های پیشین و رویارویی های دگرگون سیاسی - ایدئولوژیکی - تشکیلاتی بی تفاوت هستند. چنین دیدگاهی که به آموزش از تاریخ توجه ندارد ، چاره گشای هیچ مشکلی نمی تواند باشد. کنون ادامه گذشته است و افکار و اندیشه سیاسی ما از زمانی صفر در امروز آغاز نشده است. وظیفه هرنسلی از جمله ما پاسخگویی سیاسی به مسایل و مشکلات این زمانی و رهیابی برای حل آنهاست که آگاهی از رویدادها، نظریات و افکار، برخوردهای سیاسی و تشکیلاتی ، علل موفقیتها و ناکامی ها، خدمات و خیانت های جمعی و فردی ، پیروزی ها و شکست های پیشین و... می تواند یاری رسان باشد و این مهم منوط بدان شرط است که تاریخ را بر مبنای واقعیات رویداد ها بیان و بررسی کنیم . هرآنکه کسی بخواهد رویدادهای تاریخی را دگرگونه بر مبنای خواست و امیال شخصی و نه بر اساس واقعیات تاریخی و نه مستند و مستدل بازگو کند، بایستی آگاه باشیم که حتماً ریگی در کفش دارد. بحث بر روی تحلیل و تفسیر تاریخی نیست که می تواند کاملاً بر مبنای دیدگاه سیاسی افراد متفاوت باشد . بحث بر روی بیان واقعیات است . به عنوان نمونه ما نمی توانیم و نمی بایستی بگوئیم که انقلاب مشروطه را کمونیستهای ایران از جمله حیدر عمو اوغلی ها رهبری کردند و به

پیروزی موقتی رسانیدند - هرچند که نقشی بس ارزنده در آن انقلاب داشتند - یا کاشانی ها و مکی ها تا آخرین لحظه بامصدق همراه بودند ، یا خیانت رهبران حزب توده و اکثریت در پشتیبانی از جنایات خمینی و پاسداران را به کمونیستها نسبت دهیم و... بیانی آنچنانی از تاریخ ایران ، غیرواقعی و خود ساخته و به منظور خاصی خواهد بود و هم چنین است در مورد رویدادهای تاریخی در دیگر کشورهای جهان. هرگاه بیان موردی تاریخی - خواه رویداد ، نظریه ، برخورد سیاسی و... - مستند و براساس شواهد و مدارک نباشند ، بایستی در آن شک کرد ، و بویژه زمانی که خلاف آن به طور مستند ثابت شود ، می بایست صداقت بیان کننده را رسماً به زیر سؤال برد و بُعد آنرا بررسی کرد که آیا برداشتی اشتباه آمیز در میان بوده است یا علی دگر دارد . تحریف رویدادهای تاریخی با هرانگیزه ای ، چه شخصی و چه اجتماعی ، عملی سخت ناشایسته است و سنگ اندازی در آموزش از گذشته برای حال و آینده می باشد. کوشش می شود با اشاره مستند به رویدادهای تاریخی و مدارک غیرقابل انکار برجای مانده ، کوتاه وار به بررسی مقاله تروتسکی به طور عمومی در دو زمینه بپردازیم . یکم : مناسبات لنین با تروتسکی . دوم : نسبت " یهودا" به تروتسکی .

### مناسبات لنین با تروتسکی :

ضروری ست که این مبحث را با چند نقل قول از همان مقاله تروتسکی آغاز کنیم که مدعی است : « اینکه لنین در سالهای مهاجرت رویارویی های تندی با تروتسکی داشت ، برکسی پوشیده نیست. اما همه آنها تنها چند سال تا پیش از انقلاب اکتبر و جنگ داخلی و ساخت و ساز دولت شورائی و بنیان گذاری انترناسیونال کمونیست بود». « ۱ نومبر ۱۹۱۷ ، لنین در جلسه ای در کمیته حزب در پتروگراد گفت : " تروتسکی خیلی وقت است که گفته وحده (بامنشویک ها) غیرممکن است. تروتسکی موضوع را درک کرده و از آن پس هیچ بلشویکی بهتر از او نیست». « در روزهای جنگ داخلی ، وقتی تروتسکی خود به تنهایی می بایست تصمیماتی در ابعاد خیلی مهم می گرفت ، لنین بنا به ابتکار خود یک صفحه کاغذ سفید به دست او داد که در انتهایش چنین نوشته بود : " رفقا! با سختگیری در فرمان های رفیق تروتسکی آشنا هستم. اما من چنان به صحت و فوریت و ضرورت فرمان صادره رفیق تروتسکی باور دارم که تماماً از آن حمایت می کنم - و اولیانوف لنین " ». تروتسکی سپس به قول خود به « یادآوری نامه ای از ن.ک. کروپسکایا ، شریک زندگی لنین در طول سالهای متمادی» که گویا «چند روز بعد از مرگ لنین خطاب به تروتسکی نوشته شد» می پردازد: « لیلیف داویدویچ عزیز... می خواهم به تو بگویم : احساسات لنین نسبت به تو زمانی که از سیبری نزد ما در لندن آمدی تا روزمرگش تغییری نکرد. برای تولیف داویدویچ ، آرزوی تندرستی و سلامتی دارم و به گرمی در آغوش می گیرم. ن.ک. کروپسکایا».

آری، لنین « رویارویی های تندی با تروتسکی داشت ». این رویارویی های تند چگونه و در چه مواردی بودند؟ آیا رویارویی های تند رفیقانه هستند یا برخوردی تند به دشمنی که اغتشاش و تخریب در جنبش کارگری را پیشه کرده است؟ تروتسکی در نوشته مورد بحث و در هیچ یک از مقالات و نوشته جات توضیحی در آن موارد نمی دهد تا به خواننده خوش بین یا فریب خورده خود القاء کند که رویارویی ها ، برخوردهائی بین دو رفیق کمونیست بوده اند. به منظور جلوگیری از طولانی شدن این مقاله ، تنها به چند نمونه بسنده می شود تا خواننده بی غرض تشخیص دهد که آن « رویارویی های تند» لنین با تروتسکی از چه نوع بوده اند و آیا مخاطب یعنی تروتسکی شخصی بوده است که « هیچ بلشویکی بهتر از او نیست » یا دشمنی مخرب.

در ابتداء ، چند نقل قول از لنین : « تروتسکی پوچ گو» ( از مقاله : سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی - ۱۹۰۵ ) - « تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گردهم می آورد ... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان

گرامی است ، جمع می کند ، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی‌فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن ، اندیشیدن و یافتن ریشه های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش ، تفرقه و تزلزل ، به آسانی می‌تواند " قهرمان یک ساعته" از کار درآید و تمام عناصر پست را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکارتر بکار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود ... تروتسکی با فرومایگی خود را می فریبد ، حزب را می فریبد و پرولتاریا را می فریبد» ( از: نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه - دسامبر ۱۹۱۰ ) - «هرآن کس که به گروهک تروتسکی یاری رساند ، از سیاست دروغ پردازی ، فریب کارگران و پرده پوشی انحلال طلبی جانبداری می کند» (ازمقاله: اردوی حزب "کارگری" استولپین - سپتامبر ۱۹۱۱) - «هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران ، انحلال طلبی را مخفی کند ... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است زیرا او هیچ عقیده پا برجائی ندارد... در مورد چنین فردی ، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترین قماش رسوا کرد» (ازمقاله: درباره دیپلماسی تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص - دسامبر ۱۹۱۲) - « تروتسکی تلاش دارد جنبش را مختل کرده و انشعاب ایجاد نماید ... آنچه برای انحلال طلبان و تروتسکی " دلپسند" است فقط نمونه های اروپائی اپورتونیسیم است ، نه نمونه های حزبیت اروپائی ... تروتسکی برای این به تاریخ می پردازد که از مسایل مشخصی طفره رود و وسیله توجیه یا شبه توجیهی برای اپورتونیستهای امروز اختراع نماید ! » (ازمقاله: نقض وحدت در پرده فریاد های وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴) - « تروتسکی خوش خدمت ، از دشمن خطرناک تر است» (ازمقاله: درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - مه ۱۹۱۴) - «بانو رلان - هلست، همانند راکوفسکی و ایضاً تروتسکی ، به نظر من همه از مضرترین "کائوتسکیستها" هستند ، بدین معنی که همه آنها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیسیت ها هستند ، همه آنها به نحوی از انحاء اپورتونیسیم را آرایش می دهند و همه آنها به جای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسیم راترویج می کنند» ( از : نامه به آ.م. کولونتای - ۴ اوت ۱۹۱۵) - « اختلافات ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شما لابد به دانستن این موضوع علاقمندید . خلاصه بگویم ، او یک کائوتسکیست است ، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیستها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی چخئیدزه در روسیه است ، ما ، مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم . چخئیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانی که در کمیته جنگ شرکت می کنند، با پوششی از الفاظ استتار می کند» ( نامه به هانریت رلان - هلست - ۸ مارچ ۱۹۱۶) - « خبر تشکیل یک بلوک بین تروتسکی و راست ها برای مبارزه علیه ایوانویچ اسفناک است . آری ، تروتسکی چنین خوکی است - لفاظی های چپ ولی همدستی و تشکیل یک بلوک با راست ها علیه چپ های سمیروال - بایستی ماسک چهره او را درید ، حتی اگر از طریق ارسال یک نامه کوتاه برای نشریه سوسیال دموکرات باشد» ( نامه به کولونتای - ۷ فوریه ۱۹۱۷) - « تروتسکی به آنجا آمد و این شارلاتان به فوریت در تبنانی با جناح راست نشریه " ناوی میر nowy mir " علیه جناح چپ سمیروال دست به کار شد. تروتسکی این گونه است ، او همواره همان می‌ماند که بود : یک حقه باز کامل ، یک شیاد ، که ادا های چپ گونه درمی آورد ولی تا آنجائی که قادر است به راستها یاری می رساند» ( نامه به اینس آرماند - ۱۹ فوریه ۱۹۱۷) - « به نظر من اکنون وظیفه اصلی در این است که فعالیت حزبی خود را قاطعانه با روح انترناسیولیستی به پیش بریم و نه اینکه خود را با تلاش احمقانه " اتحاد " با سوسیال - میهن پرستان ( یا آنچه که خطرناک تر است یعنی با عناصر متزلزلی چون تروتسکی و شرکاء) سرگرم سازیم» (نامه به کولونتای - ۱۷ مارچ ۱۹۱۷).

تروتسکی پس از پانزده سال مهاجرت و سکونت در برخی از کشورهای اروپا و ایالات متحده در ماه مه ۱۹۱۷ به روسیه بازمی‌گردد. او در این هنگام به سازمان " مژرایونتسی " که حدود ۴۰۰۰ عضو داشت ، پیوست. این سازمان در تلاش

بود به بلشویک ها بپیوندند. تروتسکی و اعضای این سازمان در پی اعلام پذیرش کامل برنامه و موازین حزب بلشویک در ماه ژوئیه همان سال به عضویت این حزب درآمدند و تروتسکی یک ماه بعد در کنگره حزبی به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد. بلشویکها تحت رهبری لنین در حال ایجاد آمادگی برای قیام علیه حکومت تزاری و در دست گرفتن قدرت بودند. برخی از اعضای کمیته مرکزی بنای مخالفت با این سیاست لنینی را نهادند ولیکن لنین با بردباری و قاطعیت توانست اکثریت کمیته مرکزی و حزب را به انجام فوری قیام قانع سازد. تروتسکی در لفظ مخالفتی با ضرورت قیام نداشت ولی در عمل زمان قیام را موکول به برگزاری دومین کنگره شوراهای می کرد و بانظر لنین که معتقد بود در صورت تأخیر، امکان فرا رسیدن نیروهای نظامی ارتش تزار به پایتخت - پتروگراد در آن زمان که پس از انقلاب به لنینگراد تغییر نام یافت - حتمی است و نتیجتاً پیروزی انقلاب با خطر جدی مواجه خواهد بود، مخالفت شدید داشت. تروتسکی شدیداً بر روی موضعی که انقلاب را به شکست می کشانید پافشاری می کرد. در این هنگام که پذیرش نظر تروتسکی به معنای تن دادن به شکست انقلاب و ادامه حکومت تزاری بود، لنین پیروان آن نظر و از جمله تروتسکی را خائنین به انقلاب خطاب کرد. لنین در این باره چنین نوشت: « در این امر کوچک ترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام "ایمان" به کنگره شوراهای و دعوت مجلس موسسان، به دام "انتظار" برای کنگره شوراهای و غیره بیافتند، این بلشویکها خائنین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی "منتظر نشستن" برای کنگره شوراهای و غیره برابر است با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی. چرا که انترناسیونالیسم از اعمال تشکیل شده، نه عبارات، نه ابراز همبستگی ها و قطعنامه ها. بلشویکها خائنین به دهقانان خواهند بود... بلشویکها خائنین به دموکراسی و آزادی خواهند بود. بحران فراز آمده است. تمام آینده انقلاب روسیه در معرض خطر است. پای تمام حیثیت حزب بلشویک به میان آمده است. تمام آینده انقلاب بین المللی کارگری برای سوسیالیسم در معرض خطر است» (از مقاله: بحران فراز آمده است - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷). قیام کارگری بنا بر نظر لنین و زیر نظر او پیش از برگزاری کنگره شوراهای انجام گرفت و انقلاب به پیروزی رسید. مرکز فرماندهی انقلاب اکثریت تحت رهبری لنین که در اجلاس کمیته مرکزی به تاریخ ۲۹ اکتبر انتخاب شدند، عبارت بودند از: دژبرژینسکی، سنالین، اسوردلف، اورتیسکی و بوبنوف. اسناد ثبت شده تاریخی نشان می دهند، تروتسکی که به دروغ مدعی است، گویا لنین گفته بود: «هیچ بلشویکی بهتر از او نیست!! او در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت نداشت. آیا باور کردنی است کسی که از نظر لنین گویا به عنوان بهترین بلشویک معرفی!! شده است، در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت داده نشود و تنها مسئولیت رهبری نظامی در پتروگراد را بر عهده داشته باشد؟ در اولین دولت انقلاب، تروتسکی به عنوان کمیسر امور خارجی برگزیده شد. ارتش آلمان که پیش از انقلاب در جنگ با دولت تزاری بود و بخشی از خاک روسیه را در اشغال داشت، همچنان در حال پیشروی بود. انقلاب در معرض خطر قرار گرفته بود. در پی جلسات متعدد کمیته مرکزی نظر لنین که به منظور نجات انقلاب و کشور، خواهان عقد صلح با آلمان بود، پذیرفته شد. تروتسکی که مخالف صلح بود و نظریه "نه جنگ و نه صلح" را طرح می کرد نه تنها خود سرانه از ادامه مذاکره برای صلح سرباز زد بلکه بدتر اینکه به جای اقدام فوری برای عملی ساختن نظر لنین و اکثریت کمیته مرکزی، در یک تلگرام فرمان یک جانبه ترخیص ارتش کشور شوراهای را که عملاً به معنای آزادی کامل ارتش آلمان برای ادامه تجاوز و نابودی کشور شوراهای بود، صادر کرد. او برای توجیه عمل تخریبی خود به نادرستی وی پایه به دروغ اعلام داشته بود که صلح با آلمان تحقق یافته است. اقدام سریع لنین در ارسال تلگراف به قرارگاه سرفرماندهی کل، مانع از فرمان خیانت بار تروتسکی شد. تلگرام لنین این چنین است: «۲۹ ژانویه (۱۱ فوریه ۱۹۱۸) - با تمام وسایلی که در اختیار دارید از اجرای مفاد تلگرام امروز درباره صلح و ترخیص عمومی

واحدهای ارتش در تمام جبهه ها جلوگیری کنید . به فرمان لنین» و «تلگرام به قرارگاه سرفرماندهی کل . ۳۰ ژانویه (۱۲ فوریه) ۱۹۱۸ - به تمام کمیسرهای نظامی و بونچ - برویوچ دستور بدهید که تمام تلگرام های به امضای تروتسکی و کرلینکو را درباره انحلال واحدهای ارتش معلق بگذارند. ما نمی توانیم شما را از مواد قرارداد منعقد صلح آگاه سازیم ، زیرا صلح واقعاً هنوز منعقد نشده است. لطفاً تمام تلگرام های مربوط به اعلام صلح را تا ابلاغ دستور خاص ، معلق بگذارید». ارتش المان از هرج و مرجی که تروتسکی آفریده بود ، نهایت استفاده را برد و با ادامه حمله ، بخشی دیگر از خاک کشور شوراهای را اشغال کرد. تروتسکی به تخریب ادامه می دهد و همچنان به ادامه سیاست نادرست خود یعنی " نه جنگ و نه صلح " پافشاری می کند. لنین که تلگرام های تروتسکی را بی اعتبار ساخته بود، دگر بار در سخنرانی ۱۸ فوریه ۱۹۱۸ خود در " جلسه شبانه کمیته مرکزی حزب بلشویک " اختلاف خود با تروتسکی را که بستگی به ادامه انقلاب یا شکست آن داشت ، چنین توضیح می دهد: «... جنگ شوخی بردار نیست. ما قطارها را از دست می دهیم و وضع حمل و نقل ما وخیم می شود. دیگر نمی توانیم منتظر بمانیم، زیرا وضع کاملاً روشن شده است. مردم از این سر در نمی آورند : به خاطر وجود جنگ، پس نمی بایست واحدهای ارتش را مرخص کرد، حالا المانی ها همه چیز را تصاحب می کنند. کارچنان بیخ و بن پیدا کرده که بی تصمیم منتظر نشستن ، به ناچار انقلاب را نابود می کند... اکنون دیگر انتظار ممکن نیست ، در انتظار نشستن یعنی انقلاب روسیه را به انبار آهن قراضه تبدیل کردن» . تروتسکی در مذاکره با نمایندگان دولت فرانسه و انگلستان، پیشنهاد آنان را مبنی بر کمک های نظامی به شوروی در صورت ادامه جنگ با المان به کمیته مرکزی اطلاع می دهد و موافقت خود را با آن پیشنهاد اعلام می دارد. او سالیانی پس از مرگ لنین و به هنگام اخراج از حزب و اقامت در ترکیه در کتاب " زندگی من " برای سوء استفاده از نام لنین و توجیه این خیانت خود، به دروغ مدعی می شود که لنین نیز با نظر او یعنی دریافت کمک جنگی از کشورهای فرانسه و انگلستان و قطع مذاکره با المان موافق بوده است. نقل تکه هایی از یک مقاله لنین به تاریخ فوریه ۱۹۱۸ ، مدرک مستند و روشنی بر دروغگویی تروتسکی و تحریف اوضاع تاریخی است. لنین چنین اظهار داشت: «... ما به یک قرار داد ناخوشایند و یک صلح جدا از دیگران تن در می دهیم ، زیرا می دانیم که در حال حاضر هنوز برای جنگ انقلابی آماده نیستیم و باید بتوانیم صبر کنیم... باید منتظر بمانیم تا قوی تر شویم. بدین جهت اگر برای به دست آوردن نا خوش آیند ترین صلح جداگانه هم امکان وجود داشته باشد ، باید آنرا به سود انقلاب سوسیالیستی که هنوز ضعیف است (زیرا انقلاب المان که در حال نضج یافتن است ، هنوز به یاری ما روسها نیامده است)، حتماً پذیرفت . فقط در صورتی که معلوم شود امکان صلح جداگانه به کلی منتفی است ، باید بی درنگ به پیکار برخیزیم - نه برای اینکه این تاکتیک صحیح است ، بلکه برای آنکه گزینه دیگری نخواهیم داشت... حقایق مربوط به رفتار بورژوازی انگلو-فرانسوی را بررسی کنید. آنها اکنون هر چه در توان دارند انجام می دهند تا ما را به جنگ علیه المان بکشاند ، وعده مواهب بیشمار، پوتین ، سیب زمینی ، مهمات ، لوکوموتیو می دهند(از طریق واگذاری اعتبار... اما نترسید ، این " بردگی " نیست ! فقط " اعتبار " است!). آنها از ما می خواهند که همین حالا علیه المان بجنگیم . و روشن است که چرا باید هم خواستار چنین چیزی باشند. اولاً برای آنکه ما بخشی از نیروهای المان را به خود مشغول خواهیم ساخت . ثانیاً برای آنکه قدرت شوروی ممکن است در نتیجه درگیری جنگی نا به هنگام با امپریالیسم المان به آسانی سقوط کند . بورژوازی انگلو-فرانسوی برای ما دامی می گسترد و می گوید: خواهش می کنیم و همین حالا به جنگ برخیزید ، ما از این کاربره ای عظیم خواهیم برد ، المانی ها شما را غارت می کنند ، در شرق "موفق خواهند بود " و در غرب گذشت پذیر تر می شوند و به علاوه ، قدرت شوروی به کنار زده خواهد شد... لطفاً بجنگید ، " متحدان " بلشویک ، ما به شما کمک خواهیم کرد» (از مقاله : جمله پردازی انقلابی). روی سخن

لنین در این مقاله ، علاوه بر تروتسکی ، به یک گروه بندی درون حزبی که نام " کمونیستهای چپ" را بر خود نهاده بودند ، بوده است. کوتاه مدتی بعد ، قرارداد صلح ( برست - لیئوفسک ) بین اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سلطنتی المان منعقد شد که در پی سیاست کارشکنانه تروتسکی ، بخش دیگری از خاک شوروی در تصرف المان باقی ماند. تروتسکی از سمت کمیساریای امور خارجی استعفاء داد و سمت کمیساریای دفاع را بر عهده گرفت.

کروپسکایا ، همسر لنین که از اوایل قرن در آشنائی با تروتسکی درآمده بود و او را به خوبی می شناخت ، برخلاف تمامی دروغ باقی های تروتسکی مبنی بر نظر مساعد و تحسین برانگیز کروپسکایا نسبت به تروتسکی ، در کتاب "خاطراتی از لنین" نوشت : « تروتسکی لفاظی را دوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده ها پرداخت» (صفحه ۵۰۰ چاپ المانی). تروتسکی در تمامی دوران زندگی خود این چینی بود و بارها در طی جنگ داخلی این چنین عمل کرد. در جبهه جنوب از طریق دستیاران خود، افسران سابق تزاری واتسنیز و سینین ( که به آنها اهمیتی بیش از کمیسرهای جنگی بلشویکی می داد و حتی دستور اعدام تعدادی از این کمیسرها را صادر کرده بود که با دخالت لنین ، نقشه او عقیم ماند ) ، آن چنان نا بسامانی و هرج و مرج در جبهه جنوب به راه انداخته بود تا نیروهای نظامی تحت فرماندهی ستالین در دفاع از شهر ساریسین که از سوی ارتش کراسنوف مورد حمله قرار گرفته بود، دچار شکست گردند. لنین به منظور جلوگیری از کارشکنی های تروتسکی ، طی یک تلگرام ، مقامات محلی را ، برخلاف تمایل تروتسکی موظف به تبعیت از ستالین نمود . مضمون تلگرام این چنین بود : « شما موظف هستید که تمامی دستورات و توصیه های ستالین ، نماینده تام الاختیار شورای کمیسیون ملی را به فوریت و بدون هیچ عکس العملی به مرحله اجرا در آورید... مضمون این تلگرام را فوراً به تمامی بخش ها اطلاع دهید. رئیس شورای کمیساریای ملی - لنین ۸ جون ۱۹۱۸). کارشکنی تروتسکی خنثی و ارتش تزاری در آن زمان با شکست مواجه شد. ارتش سرخ به فرماندهی اس . کامنیف چند شکست پیاپی به نیروهای کلچاک در جبهه شرق وارد ساخته و در موقعیت حمله ای برای درهم شکستن کامل نیروهای دشمن بود که تروتسکی از طریق واژتی دستور توقف حمله و موکول نمودن آن را به پس از زمستان داد. این دستور در عمل ، نمی توانسته مفهومی جز خدمت به کلچاک برای تجدید نیرو و دریافت کمکهای نظامی از انگلستان و ژاپن داشته باشد. کامنیف ، فرمانده ارتش شرق با این طرح به مخالفت برخاست و به کمیته مرکزی حزب مراجعه کرد. کمیته مرکزی ، تصمیم ارتش شرق را تأیید کرد. در پی ادامه حمله ، ارتش کلچاک کاملاً درهم شکسته شد، شرق کشور آزاد گردید ، کلچاک دستگیر و اعدام شد ، واژتی یار و مورد اعتماد تروتسکی از سرفرماندهی معزول و به جای وی ، کامنیف برگزیده شد. تروتسکی که اکثراً به موقع ناکامی عملی و انتقاد ، استعفاء از وظیفه را راه فرار تشخیص داده بود ، مجدداً استعفاء داد که پذیرفته نشد . تروتسکی در نیمه دوم سال ۱۹۱۹ چنان ناهنجاری در جبهه جنوب به وجود آورده بود که ارتش سرخ مجبور به تحمل شکست های پی در پی می شد. نیروهای دنیکن در حال پیشروی بودند و در نیمه اکتبر ۱۹۱۹ تمامی اکرائین را به اشغال در آورده ، شهر ساریسین را تصرف کرده و به سمت شهرتولا در ۲۰۰ کیلومتری مسکو رسیده بودند. فرماندهی جبهه جنوب با همراهی و هم نظری تروتسکی نقشه مقابله را کاملاً به نفع دشمن طرح ریزی کرده بودند یعنی از راه دشت نُن که نیروهای دنیکن از پشتیبانی نیروهای قزاق برخوردار بودند. کمیته مرکزی که به نادرستی طرح تروتسکی پی برده بود ، با طرح ستالین که شامل جنگ از طریق خارکف - دُنِباس - رستف بود ، اعلام موافقت کرد و تروتسکی از دخالت در امور فرماندهی جبهه جنوب منع شد. کمیته مرکزی این افراد را با مأموریت فرماندهی و پیشبرد جنگ با دنیکن به جبهه جنوب اعزام داشت: ستالین ، وروشیلف ، بودیونی و ارژونیکیدزه . در پی شکستهای پیاپی ارتش دنیکن و پیشروی

ارتش سرخ ، در اوایل سال ۱۹۲۰ تمامی اکرائین و شمال قفقاز از نیروهای ضد شوروی پاک شد. تروتسکی از شورای جبهه جنوب استعفاء داد. لهستان که یکی از چهارده کشور متجاوز به شوروی بود ، از عقد قرارداد صلح با شوروی طفره می رفت و برنامه حمله مجدد به شوروی را در سر داشت. لهستان در آوریل ۱۹۲۰ پس از دریافت تجهیزات کامل از انگلستان و فرانسه به اوکرائین حمله و برخی از شهرهای شوروی از جمله کیف را تصرف کرد. ارتش سرخ به حمله متقابل دست زد و در چندین جبهه شکستی سخت بر ارتش لهستان وارد ساخت. دولت لهستان پیشنهاد صلح داد. لنین در آن مورد چنین نوشت : «ما مطمئن بودیم و هنوز هم هستیم که ... ما حتی از طریق یک صلح نامناسب برای ما ، زندگی سربازان ارتش سرخ را نجات می دهیم و هم چنین هر ماه صلح ، نیروهای ما را چند برابر می کند... گزارش شده است که سواره نظام ما شیتومر را آزاد کرده است. ارتباط آخرین جاده شهر کیف به جبهه لهستانی ها ، از شمال و جنوب توسط نیروهای ما قطع شده است و کیف به طور نا امید کننده ای برای لهستان از دست رفته است. دولت لهستان مدام معلق می زند. اکنون پیشنهاد صلح داده است. بفرمائید : آقایان زمین دار و سرمایه دار ، ما بررسی یک پیشنهاد صلح را هیچگاه رد نخواهیم کرد» (سخنرانی در دومین کنفرانس سراسری سازماندهندگان کار در روستا - ۱۲ جون ۱۹۲۰) و به تروتسکی و هم پیمانش توخاچفسکی ، ژنرال سابق تزاری ، که به قول کروپسکایا با " ژست فریبنده " خواهان حمله به لهستان و تسخیر آن بودند ، هشدار داد : «بزرگترین خطری که همچون موقعیت کنونی جنگ با لهستان پیش می آید این است که دشمن را ناچیز شمرد و به قدرتمند تر بودن خود مغرور شد که می تواند جنگ را به شکست بکشاند» (همانجا) و همانگونه نیز شد. تروتسکی و توخاچفسکی برخلاف نظر لنین با مذاکره برای صلح و هشدار دهی لنین در باره بلند پدازیهای آنها ، با "ژست فریبنده"ی " آزادسازی " ورشو ، حمله به لهستان را بدون تجهیزات لازم و آماده سازی کامل ارتش سرخ و بررسی شرایط محلی آغاز کردند. نتیجه این نقشه مشکوک تروتسکی نه تنها مخالفت عملی با نظر و هشدارهای لنین بود، بلکه شکست ارتش سرخ ، به کشتار دادن یا مصدومیت هزاران سرباز سرخ و از دست رفتن بخشی از خاک شوروی را نیز در پی داشت. قرارداد صلح در تاریخ ۲۰ اکتبر در ریگا امضاء شد و گالیسی و بخشی از بلوروس در تصرف لهستان باقی ماند.

اختلافات بزرگ بعدی بین لنین و تروتسکی مربوط به دید سیاسی و تشکیلاتی درباره اتحادیه ها و تقریباً هم زمان در مورد فراكسیون بازی درون حزبی بودند. لنین در باره جزوه تروتسکی با عنوان " نقش و وظایف اتحادیه های صنفی " اظهار داشت : «من ضمن این جزوه با تزه های پیشنهادی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوی آنها ، از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی های فاحشی که در آن موجود است ، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله درحزب مباحثه دامنه داری آغاز می کند، به جای یک چیز سنجیده ، چیزی به این بدی تهیه کند... اشتباه اصولی او در این حقیقت نهفته است که با طرح مسأله "اصول" در این زمان ، حزب و قدرت شوروی را به واپس می راند... تزه ها حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به " ارزیابی" نقش و وظایف اتحادیه های صنفی ، نیست» ( از : سخنرانی در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگره هشتم شوراه و ... ۳۰ دسمبر ۱۹۲۰ ). لنین سپس نوشت : « تزه های تروتسکی رد شدند . تزه های لنین پذیرفته شدند. قطعنامه مربوطه در شکل نهائی آن با ده رأی موافق در مقابل چهار رأی مخالف به تصویب رسید... کمیته مرکزی کمیسوین اتحادیه ها را انتخاب می کند و رفیق تروتسکی نیز جزو آنست. تروتسکی کار در کمیسوین را نمی پذیرد و فقط همین اقدام است که اشتباه اولیه رفیق تروتسکی را تشدید می کند و سپس به تشکیل فراكسیون می انجامد... به عقیده من اوج مباحثات ۳۰ دسمبر، قرائت تزه های رودزوتاک بود . واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی

نتوانستند هیچ اعتراضی به این ترزا بنمایند... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی‌ساختگی است» (از مقاله: بحران حزب - ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱). در مقاله ای دیگر از لنین در مورد نادرستی ترزهای تروتسکی آمده است: «۱ - فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان می‌شود. ۲ - استتار یا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه‌ها، که تمام جزوه تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. ۳ - گام به پس در زمینه مسایل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسایل مربوط به طریقه افزایش تولید... تروتسکی با راه انداختن جروبحث بر سر الفاظ و تزهای ناصحیح، وقت حزب را تلف کرد... امروز که ۲۵ ژانویه است، درست یک ماه از موضعگیری رفیق تروتسکی می‌گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است، حزب را از تلاش عملی اقتصادی و تولیدی به سوی تصحیح اشتباهات سیاسی تئوریک منحرف کرده است... در طول یک ماه هم پتروگراد، هم مسکو و هم یک سلسله از شهرهای استان‌ها نشان دادند که حزب به مباحثات پاسخ گفت و مشی نادرست رفیق تروتسکی را با اکثریتی قاطع مردود اعلام کرد» (از مقاله: بار دیگر در باره اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱). تروتسکی با وجود اظهارهای لنین و ممنوعیت فراکسیون در حزب، همچنان به تشکیل فراکسیون بازی خود ادامه داد.

تروتسکی در مقاله مورد بحث مدعی است که برخورد تند لنین با وی «تنها تا چند سال پیش انقلاب اکتبر» بوده است. اینهم یکی دیگر از همان دروغهای نمایان تروتسکی است. برای نشان دادن این دروغگوئی و ریاکاری تروتسکی، به همراه نقل قولهایی از لنین، تاریخ آنها نیز ذکر شده اند که برخی از آنها نه تنها در یکی دو سال - و نه چند سال - پیش از انقلاب اکتبر نگارش یافته اند، بلکه حتی مربوط به دوران انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی نیز می‌باشند.

چرا تروتسکی از چگونگی «رویارویی‌های تند» لنین با وی کلامی توضیح ندارد. لنین با بسیاری از مارکسیست‌های آن زمانی از جمله روزا لوکزامبورگ برخورد تند داشت، ولی بین این برخورد و برخورد با تروتسکی از زمین تا آسمان تفاوت بود و ماهیتی دیگر داشت. حتی برخورد های تند لنین با زینویف و کامنف به هنگام هم‌زبانی موردی آنها با تروتسکی در سال ۱۹۱۴، آن ماهیت و شدت رویارویی با تروتسکی را نداشت، هیچگاه روزا لوکزامبورگ را "پوچ گو"، "حزب‌رامی فریبید"، پرولتاریا را می‌فریبید"، کسی که "تمام دشمنان مارکسیسم را گرد هم می‌آورد"، دیپلماتی از پست ترین قماش"، "از دشمن خطرناک تر"، "مضرترین کائوتسکیست"، "چنین خوک"، "شارلاتان"، "حقه باز"، "شیاد"، "فراموشی مارکسیسم" و ... خطاب نکرد. تروتسکی با نیرنگ یک نقل قول از ستالین را چاشنی مقاله خود می‌کند تا غیرمستقیم و ریاکارانه به خواننده نا آشنا به تاریخ انقلاب روسیه القاء کند که گوئی رو در روئی‌های لنین با تروتسکی، همگی تنها جنبه هشدار داشته اند و ماهیت ضدبلاشویکی او منظور نبوده است. این نیرنگ، کارائی ندارد زیرا لنین تنها و تنها چنین شیوه ای را به ندرت در مورد اعضای حزب بلاشویک به کار می‌برد و در مورد آن نقل قول نیز نظرش هشدار به برخی از اعضای حزب بود که در مورد همکاری با دولت کرنسکی، به سان منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها، در تردید بودند. تروتسکی در آن زمان علیه حزب بلاشویک در بیرون از حزب فعالیت داشت، در حالیکه پس از انقلاب، با هدف تسخیر قلعه از درون، با عضویت در حزب به خرابکاری پرداخت. تنها موردی که احتمالاً بتوان، از هشدار دهی لنین در مورد تروتسکی نام برد، کلمات "خانن پست" به هنگام مخالفت تروتسکی با زمان قیام برای کسب قدرت می‌باشد، آنهم احتمالاً و شاید.



تروتسکی در همان مقاله می نویسد: « به زحمت لازم است که به دهها نقل قول دیگر از مقالات و سخنرانی های لنین ارجاع داده شود که در آنها نظرش را راجع به تروتسکی بیان می کند. » آن دهها موارد مشابه نقل قولهای دروغین و خود ساخته تروتسکی کجا هستند و در کدام مقاله لنین، که هیچگاه سند آن از سوی تروتسکی نشان داده نشد و تروتسکیستهای دو آتشه نیز تا حال به آنها اشاره ای مستند نداشته اند. آیا نقل قولهای مستند و با اشاره به منبع و زمان که تروتسکی را از جمله « تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است» می شمارد و آن چه در بالا آورده شد، نقل قولهایی از لنین نیستند و مشخصاً در مورد تروتسکی نمی باشند؟ اشاره به گفتاری خود ساخته و دروغین، سند و مدرک نیست. مگر امکان دارد شخصی از سوی لنین تنها به آن علت که علیه منشویکها موضع گرفته است به عنوان بهترین بلشویک معرفی گردد ولی این "بهرتر"ین بلشویک به عضویت مرکز فرماندهی انقلاب برگزیده نشود؟ آیا تروتسکی تنها فردی بود که علیه منشویکها موضع گرفت و تمامی اعضاء و کادرهای حزب بلشویک هیچگاه علیه منشویکها، موضع نداشتند؟ اگر ملاک "بهرتر"ین بلشویک، تنها اعلام موضع علیه منشویکها ست، پس هزاران بلشویک وفادار را که هیچگاه همچون تروتسکی در هم پالگی با منشویک در نیامدند، چه بایستی خطاب کرد. به زعم تروتسکی هزاران کمونیستی که از ابتدای حیات بلشویسم در همراهی با لنین بودند و مجدانه علیه منشویکها مبارزه کردند، لیاقت "بهرتر"ین را نداشتند و تنها تروتسکی که بارها با منشویکها علیه بلشویسم هم پیاله و هم پیمان شده بود و حدود یک ماه و نیم پیش از انقلاب اکتبر به حزب بلشویک پیوست، لیاقت "بهرتر"ین بودن را داشت، عجباً!! تروتسکی نقل قول دروغین می سازد و هیچگاه منبع قابل بررسی را اعلام نمی کند. لنین، او را به خوبی می شناخت که خاطر نشان می کرد: «علت اینکه تروتسکی از فاکت ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا اینست که این فاکت ها و اشارات تمامی این بانگها و جملات پرطمطراق او را بی رحمانه تکذیب می نماید» (مقاله: نقض وحدت در پرده فریاد های وحدت طلبی). برعکس ادعای تروتسکی، نقل قولهای لنین در مخالفت با تروتسکی و افشای چهره ضد بلشویکی او نه تنها بیش از دهها مقاله می باشند، بلکه به مراتب فزون تر از آن چند نقل قول ذکر شده است و به همراه توضیح مورد اختلاف، صدها صفحه خواهند شد. به ذکر چند نقل قول آورده شده از لنین در انتقاد و رسوائی تروتسکی، تنها به منظور کوتاه کردن این مقاله، بسنده شد و همین اندک وچکیده، گواهی صحت ارزیابی لنین از تروتسکی است که: « طفلک باز هم دروغ گفت و باز حسابش غلط از آب درآمد» (از مقاله: انحلال طلبان علیه حزب - ۸ مه ۱۹۱۲).

ناگفته روشن است، کسانی که در تشکیلات و ادارات دولت انقلابی دچار اشتباهات بزرگ و شک برانگیز می شوند، مجبورند یا برای حفظ موقعیت خود و یا با باور لحظه ای و یا حتی از جنبه خود شیفتگی، در همیاری و همکاری با این یا آن عمل مثبت و خدمت به انقلاب گام بردارند. نمونه بارز چنین عناصری خروشچف است که در خیانت تاریخی او هیچ کمونیستی شک ندارد. خروشچف به هنگام نبرد ستالینگراد، برای مدتی به سمت کمیسر شهر در خطرناک ترین لحظات برگمارده شد و خدمت شایسته کرد، ولیکن همین خروشچف، پیش تر در مسکو برای هزاران کمونیست متعهد، پرونده سازی کرده بود که از حزب اخراج شدند و تعدادی نیز اعدام گردیدند. پس از روشن شدن آن اعمال ضد انقلابی خروشچف، کمیته مرکزی که دستور بررسی مجدد پرونده های مورد تأیید خروشچف را داده بود، هزاران کمونیستی را که با امضای خروشچف، محکوم به اعدام، زندان و اخراج از خدمت دولتی شده بودند، آزاد ساخت و اعاده حیثیت کرد و خروشچف را تنزل مقام داد. آیا خروشچفی را که به خاطر مقاومت در ستالینگراد مدال گرفته بود، می بایست تنها به خاطر آن مدال ارزیابی کرد و آن را برای تیرئه وی به رخ کشید؟. خروشچف زمانیکه هنوز مقام اول را در حزب و دولت در اختیار خود نیاورده بود، در مراحل عملی مثبت انجام داد و در مواردی عمل

کاملاً ضد انقلابی و ضد انسانی و بالاخره در زمان مناسب ، بزرگترین ضربه را به جنبش کمونیستی جهانی زد و پرونده خیانت بار خود را تکمیل کرد. همین گونه است در مورد تروتسکی . او نیز در مواردی ، خدماتی انجام داد ولی پرونده اشتباهات و خیانت های او آن چنان انباشه است که هیچ گونه چهره مثبتی برای او به جا نمی گذارند . از اینرو زمانی که او اشاره به این یا آن تحسین لنین و دیگر اعضای حزب بلشویک از خود دارد ، نمی باید و نمی توان تنها آن چند نمونه را معیار ارزیابی قرار داد که البته هیچ کدام از آنها مشابه نقل قولهای ساخته شده تاریک خانه پندار تروتسکی نیستند. هر تروتسکیستی که به ادعای دروغین تروتسکی در این زمینه باور دارد، بهتر است اندکی زحمت به خود دهد و با استناد به منبع مورد اعتماد ، جنبش کمونیستی را آگاه سازد که لنین در چه مقاله ای و سخنرانی ، تروتسکی را به عنوان "بهتر" بین بلشویک معرفی کرده است ، تروتسکی نتوانست و تنها به ساخته های تاریک خانه پندار خود اشاره داشت . کلیه آثار لنین در بیش از ۴۰ جلد کتاب به برخی زبانها موجود است. بد نخواهد بود که پیروان تروتسکیست در این باره گامی بردارند و به قول خود "استالینست ها" را از خلوص لنین به تروتسکی آگاه سازند، شاید راه " نجاتی " برای اینان باشد ، و هرگاه چنان موردی نیافتند ، اندکی اندیشه کنند که چرا آن مُرشد بزرگ به آنهمه دروغ پردازی متوسل شده است، شاید راه حلی برای رهایی از توهمات ضد کمونیستی باشد. دروغگوئی تروتسکی و حقه بازی او در طرح نقل قولهای ساختگی خودش ، تنها به لنین ختم نمی شود. او هر جا که احتیاج به چهره سازی برای خود دارد ، یک نقل قول قلبی بدون ذکر منبع موثق ، از توبره تخیلات و آرزو های بر آورده نشده اش بیرون می کشد و همین گونه است در نقل قولهای دست ساخته تروتسکی منسوب به کروپسکایا. در آغاز این نوشته نقل قول دروغین تروتسکی از کروپسکایا آورده شد . چرا این نقل قول کاملاً دروغین و تنها ساخته پندار تروتسکی است؟! زندگی کروپسکایا و نوشتجات او بهترین گواه هستند. کروپسکایا هیچگاه نمی توانسته برای تروتسکی بنویسد : « احساسات لنین نسبت به تو ، زمانی که از سیبری نزد ما در لندن آمدی تا روزمرگش تغییری نکرد. » زیرا او از اولین کسانی بود که مقالات لنین را می خواند ، در مصاحبت نزدیک با لنین بود و می دانست که احساس لنین به تروتسکی در سال ۱۹۰۲ که یک منشویک او را به علت هم زبانی اش با لنین، "چماق لنین" خطاب می کرد با احساس زمانیکه می گفت و می نوشت : « تروتسکی خوش خدمت ، خطرناک تر از دشمن است» و تروتسکی را " شارلاتان" ، " مضرترین کائوتسکیستها " و... خطاب می کرد ، بی نهایت متفاوت بوده است. به این نقل قول منتسب به کروپسکایا نبایستی تنها به عنوان یک دروغ پردازی تروتسکی نگاه کرد بلکه بدتر، توهینی است به لنین و کروپسکایا که گویا به رفیق تشکیلاتی قدیمی ، یعنی همان " چماق لنین " و به فردی که "خطرناک تر از دشمن" است و تبدیل به یک فرد " شیاد " ، " فریب دهنده کارگران " و... شده است ، احساسات یکسان دارد و گویا مواضع و سیاست طبقاتی برای او بی معنا بوده اند. از این دروغ و توهین تروتسکی در مورد کروپسکایا بگذریم و ببینیم، همسر لنین ، آن بلشویک وفادار به مارکسیسم - لنینیسم در نوشتجات باقی مانده از خود ، چه چهره ای را از تروتسکی توصیف می کند، چهره ای غیر مارکسیستی و حتی خیانتکارانه . آورده شد که کروپسکایا در " وصف " تروتسکی چنین گفته بود : « تروتسکی لفاظی را دوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده ها پرداخت » و درست یک سال پس از آن ترشح توهین آمیز تاریک خانه پندار تروتسکی ، در انتقاد به جزوه تروتسکی تحت عنوان " درسهای اکتبر " چاپ سال ۱۹۲۴ نوشت : « حزب خود را با جدیت وقف انجام فعالیت عملی ساخته است. تحت شرایطی که ما در آن قرار داریم ، این وظیفه ای به غایت سخت و دشوار است و به همین علت است که حزب در برابر هر بحث و جدلی ، بسیار متخاصم است . به همین علت است که سخنرانی رفیق تروتسکی درباره سنگر فوق الذکر از نظر سیزدهمین کنفرانس

حزب ، بسیار عجیب و غریب آمد. و به همین علت است که مساعی " ادیبانه"ی رفیق تروتسکی خشم عظیمی را بر انگیزته است... تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قوت رفیق تروتسکی نبوده است. به همین سبب است که او تا این حد، به نقش دهقانان کم بها می دهد... تروتسکی نقشی که توسط حزب به مثابه یک کل ، به عنوان سازمانی که به کسوت یک تن واحد در آمده را به رسمیت نمی شناسد. نزد او حزب مترادف ستاد مرکزی است... این دیدگاه " اداری" خالص و مطلقاً سطحی و سرسری است... جهت رویکرد رفیق تروتسکی به مطالعه اکثیر اشتباه است. ارزیابی نادرست از انقلاب اکثیر فقط برشی از واقعیت ها و پدیده هائی با اهمیت عظیم است. ارزیابی نادرست از واقعیت ، منجر به تصمیمات و اقدامات اشتباه می شود، این را هر کسی می فهمد... انحراف از مسیر تاریخاً محک خورده لنینیسم می تواند خطرناک و فاجعه بار باشد. و آنگاه که رفیقی مثل تروتسکی ، حتی نا آگاهانه در راه تجدید نظر در لنینیسم گام بگذارد ، پس بر حزب لازم می آید که نسبت به صدور یک اعلامیه رسمی اقدام نماید» ( از مقاله: درسهای انقلاب اکثیر- چاپ مه ۱۹۲۵). و زمانی که هشدارهای کروپسکایا به تروتسکی نتیجه بخش نشد و تروتسکی به امید اضمحلال کشور شوراها و رسیدن به قدرت، فاجعه را با آغوش باز پذیرا شد ، کروپسکایا نوشت : « تروتسکیست ها و زینویفیسیت ها خود را نگران سرنوشت توده ها نمی کنند. تمام آنها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت المان و وحشی ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آنها مشتاق احیای دولت بورژوائی و استثمار سرمایه داری از توده های زحمتکش در سرزمین شوراها هستند. تصادفی نیست که تروتسکی که هرگز خصلت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را نفهمید و نقش توده ها در ساختمان سوسیالیسم را درک نکرد، تروتسکی که معتقد بود سوسیالیسم می تواند با تکیه بر دستورات از بالا ساخته شود، لاجرم به راه سازماندهی اقدامات تروریستی علیه ستالین و وروشیلوف و دیگر اعضای بوروی سیاسی که در ساختمان سوسیالیسم به توده ها یاری می رسانند ، کشیده شود. کائوتسکی و شرکای او وحشیانه به افترا و تهمت علیه دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوروی دست زده اند. انترناسیونال دوم برای تخفیف ورشکستگی نظام سرمایه داری و خاک پاشیدن در چشم توده های زحمتکش تقلا می کند. پس از اینرو عجاتاً از نماینده پلیس مخفی دولت المان یعنی تروتسکی حمایت می کند... » ( از مقاله : افترا زنی انترناسیونال دوم - ۱۹۳۶ ).

چرا تروتسکی نه تنها در نوشته مورد بحث ، بلکه در بسیاری موارد می کوشید با دروغ و تقلب نقل قولهایی از لنین را در تمجید از خود به رخ دیگران بکشد ، نقل قولهایی که در هیچ یک از نوشتجات و گفتار لنین یافت نمی شوند. تروتسکی در تمام مدت زمانی که در شوروی بود ، ادعای تعریف و تمجیدی از لنین را نسبت به خود عرضه نکرد و کلامی نیاورد. علت آن بود که به فوریت رسوا تر می شد زیرا کارگران شوروی که او را در تجربه روزمره شناخته بودند ، خواهان مدرک و سند می شدند که تروتسکی نمی توانست آنان را به تاریک خانه پندار خود حواله دهد. از زمانی که او به خارج از کشور تبعید شد ، آغاز به چنان دروغ پردازی ها کرد که مخاطبینش را در مرحله اول ، در کشورهای غیر از شوروی جست وجو می کرد تا شاید با کسب اعتبار و سوء استفاده از نام لنین بتواند افرادی را به گرد خود جمع کند و انشعاب در جنبش کمونیستی آن کشورها را تحقق بخشد. از دیگر سو تلاش بر این داشت که در مواردی بسیار از طریق نقل قولهایی ساختگی از لنین - مانند آنچه از او آورده شد - با زیرکی و دنائت تمام چهره ای مغشوش از لنین بسازد که گویا سلامت فکری نداشته است و از جمله چگونه است که فردی را که به هنگام انقلاب فوریه " شیاد " و " خوک " می خواند و در یک ماه ونیم پیش از انقلاب اکثیر " خطرناک تر " از " سوسیال - میهن پرستان " می داند ، به سرعت تبدیل به " بهتر " این بلشویک می شود. در یک کلام ، تروتسکی تلاش داشت با دروغ پردازی و تحریف و با سوء استفاده از نام لنین ، کسب چهره برای خود بکند .

## نسبت " یهودا " به تروتسکی :

تروتسکی در مقاله کذائی ، جنجال به پا می کند که گویا لنین او را یهودا خطاب نکرده و تنها « دو سال پیش از جنگ ، در یکی از لحظات حساس مبارزه در تبعید، لنین با عصبانیت تروتسکی را " یودوشکا " خطاب کرد» و اضافه می کند که : « در این مورد مشخص حتی مقاله ای هم در کار نبود، بلکه یادداشتی بود در لحظه عصبانیت» . به طور جنبی بیان شود که تروتسکی حتی در این مورد نیز صداقت در گفتار ندارد. اول اینکه لنین نه در یک یادداشت بلکه در یک نوشته کوتاه ، تروتسکی را به یودوشکا تشبیه می کند که تاریخ آن سه سال و اندی پیش از جنگ یعنی در ۲ ژانویه ۱۹۱۱ می باشد . دوم اینکه ، این " یادداشت " یگانه موردی نیست که لنین ، شخصیت تروتسکی را همچون یودوشکا معرفی می کند ، به عنوان نمونه می توان از مقاله " نقض وحدت در پرده ی فریاد های وحدت طلبی " به تاریخ مه ۱۹۱۴ نام برد که نه تنها " یادداشت " نیست بلکه مقاله ای چند ده صفحه ای می باشد. تروتسکی با نیت خاص، مقاله لنین را به " یادداشت " تقلیل می دهد تا از اهمیت موضوع بکاهد، تاریخ را نیز تغییر می دهد و می خواهد به خواننده نا آگاه القاء کند که آن تشبیه مربوط به گذشته های دور است درحالیکه لنین آن تشابه را در سال ۱۹۱۴ نیز تکرار کرده است و دیگر اینکه گوئی " عصبانیت " یعنی حالت غیر عادی سببی برچنان تشبیهی بوده است و گر نه لنین بنابر تفسیر تروتسکی ابدأً به خود اجازه نمی داده است که به ساحت مقدس این شخص نسبتی ناروا بدهد!! بنابر تفسیر تروتسکی ، حتماً تمام آن نقل قولهایی که در این نوشته از لنین آورده ایم ، نتیجه عصبانیت بوده است و به زبان ساده بشری یعنی لنین در تمامی نزدیک به بیست سال که تروتسکی را به باد انتقاد و استهزاء شدید گرفت و بدترین نسبت ها را به او داد ، که سزاوارش بود ، در عصبانیت گذراند !!! عجب !! . چه خوب می بود، تروتسکی تنها به نام بردن از یودوشکا و یهودا قناعت نمی کرد و توضیحی نیز درباره خصوصیات یودوشکا که شباهت فراوان با روایات از یهودا دارد ، می داد . او مسلماً از خصوصیات مشابه آن دو شخص با هم آگاه بود و با نیت از آن توضیح پرهیز کرده است. لذا ضروری است چند کلامی درباره آن دو شخص آورده شود تا جبران " غفلت " تروتسکی شده باشد.

یهودا اسخریوطی ( Judas iskariot ) بنابر برخی روایات مسیحیت یکی از حواریین عیسی بود که خفا گاه او را به رومیان فاش ساخت و به عنوان خائن معروف شد. براساس روایت هائی دیگر، گویا این کار را بر مبنای خواست عیسی و در مشورت با وی انجام داده است. روایتی دیگر بر اینست که او، عیسی را به عنوان فرزند " خدا " قبول نداشته و عیسی را زمینی می شناخته است. آنچه که امروزه مورد پذیرش اکثریت شعبات مختلف مسیحیت و مسیحیان می باشد ، همانا اولین روایت است. تذکر حاشیه ای و خارج از موضوع این نوشته اینکه : موجودیت عیسی و حواریون او از نظر تاریخی ثابت شده نیست و حتی برخی از تاریخ شناسان و باستان شناسان در موجودیت او اظهار شک کرده اند.

یودوشکا ( juduschka ) کی بود؟. او شخصیتی داستانی در کتاب نویسنده روسی در قرن نوزدهم ، میخائیل پوگرافوویچ سالتیکوف شچردین به نام " خانواده گلولیوف " می باشد. براساس نظردهی کسانی که آن کتاب را خوانده اند و در توضیحات مترجمین آثار لنین آمده است ، این شخصیت داستانی، " نماد از هم پاشیدگی مادی و معنوی طبقه زمیندار میرنده ، انگلهای اجتماع و خیانتکاران سالوس است ". لنین در مقاله " نقض وحدت در پرده ی فریادهای وحدت طلبی " در همان سطر که تروتسکی را با یودوشکا گلولیوف یک سان می داند ، شیوه های او را با یک شخصیت داستانی از گوگول ( نویسنده روسی ) به نام نوزدرف در کتاب " ارواح مرده " که " مالک آشوب طلب، دروغگو و کلاهبردار "

است ، مشابه می داند و در پایان مقاله درباره تروتسکی و هم پالگی های انحلال طلب وی ، نتیجه گیری می کند که : « این نوع اشخاص در حکم باز مانده های دوره ها و صورتبندی های تاریخی دیروزند » (مه ۱۹۱۴) و در همان ماه درباره تروتسکی نوشت : « تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است». یک مقایسه کوچک نشان می دهد که از نظر اخلاق اجتماعی بین شخصیت یهودای روایات مسیحیت با شخصیت یودوشکای داستانی تفاوتی چندان موجود نیست. هر دو دروغگو و هر دو خیانتکار هستند. مهم در این میان ، نام شخص نیست بلکه خصوصیات اجتماعی و اخلاقی شخص است که هر دو شخصیت روایتی و داستانی ، مشابه هم هستند ، پس در اختیار پیروان تروتسکی می گذاریم که کدام نام را برای او مناسب تر می دانند : یهودا یا یودوشکا.

مسلم اینست که مطمئن ترین سند ، اصل مقاله است که به زبان روسی نوشته شده و از زمان نگارش تا زمان ترجمه به دیگر زبان ها بارها تجدید چاپ گردیده و هیچگونه تغییری در آنها امکان پذیر نبوده است . به علت عدم آشنائی به زبان روسی ، قادر نیستم در مورد چگونگی ذکر این نام در چاپ های به آن زبان اظهار نظر کنم . در ترجمه به زبان المانی کلمه یودوشکا آمده است. در ترجمه به زبان انگلیسی و فارسی که احتمالاً از انگلیسی برگردانیده شده است، نام یهودا ذکر شده است. از ترجمه به سایر زبان ها اطلاع ندارم . از آنجائی که شخصیت آن دو فرد یکسان هستند ، نهایتاً می توان تغییر نام را یک بی دقتی در ترجمه دانست ، که در مضمون قیاس شخصیت تروتسکی با یکی از آن دو فرد، تفاوتی به وجود نمی آورد. ولی زمانی که خصوصیات مشابه آن دو شخصیت روایتی و داستانی از نظر دور نگهداشته شود و خود را به موش مردگی زدن پیشه گردد که چرا این نام به جای آن نام آمده است و در پی آن به دروغ پردازی های بی نهایت شرم آور در بزرگ نمائی خود پرداخته شود ، چاره ای نیست که گفته لنین درباره تروتسکی را بهترین پاسخ بدانیم که : « آیا از تیمارچتان نیست که این صدا ها بلند می شود» ( از مقاله : نقض وحدت در پرده ی وحدت طلبی).

در بررسی کوتاه از مناسبات لنین با تروتسکی و شخصیت او، بر اساس نقل قولهای مستند از لنین و کروپسکایا نشان داده شد که آن دو کمونیست بزرگ، چه ارزیابی از وی داشتند و هر دو هشدار دادند که این یا آن موضعگیری و عمل می تواند به « خیانت » و « فاجعه » منتهی شود. تروتسکی گامی در تصحیح خود بر نداشت. نتیجه چه شد؟ به علت جلوگیری از طولانی تر شدن مقاله ، از چگونگی همکاری او با المان نازی که تماماً بر اساس اعترافات همدستان او ، گواهی ناظران معتبر جهانی در دادگاه ها : نویسندگان، حقوقدانان ، خبرنگاران و سفرائی که حتی هیچگونه تمایل کمونیستی و علاقمندی به شوروی نداشتند ، از جمله : لیون فیشت وانگر ، دنیس نوول پریت ، آکساندروورت ، جیلنرتیرنا ، جوزف دیویس و ... و خاطرات برخی کارشناسان خارجی که در شوروی کار می کردند و همگی مستند و افشاء کننده اقدامات خیانت بار تروتسکی می باشند ، می گذرم و خوانندگان را به مقالات و جزواتی که در این باره چاپ شده اند ، رجوع می دهم. البته در همین زمینه است اقدام تروتسکی در انحلال گروهگ کوچک تروتسکیست در المان به هنگام حاکمیت نازی ها ، مقالات متعدد خصمانه علیه حزب کمونیست المان در زمانی که این حزب از جانب نازی ها غیرقانونی اعلام شده و هزاران کمونیست ارزنده زندانی یا مجبور به مهاجرت شده بودند، ارسال جاسوسان مشترک تروتسکی و سازمان جاسوسی المان به شوروی از جمله : ناتان لوری ، کروگلیانسکی ، کونون ، فرید من ، والنتین البرگ، برمان یوری ، فریتزداوید و ... - که تروتسکی با دو نفر آخر در کپنهاک دیدار داشت - به منظور تخریب در زیربنای کشور و ترور رهبران حزبی و دولتی .

تروتسکی در پی یکی از خیانت های خود در همکاری با ضد کمونیستهای امنیتی و طرفداران نازی ها آن چنان به مخفی ماندن آن ماجرا اطمینان داشت که به هنگام آن خیانت و تا مدتها پس از آن ، کاملاً سکوت کرد. در زمانی

که این خیانت آشکار گردید و تروتسکی حتی در نزد پیروان خود در مخمصه قرار گرفت ، پس از ماهها مجبور به اقرار شد و راه چاره را در تقابل تاریخ یک نوشته توجیه گرانه خود یافت . تروتسکی در ماههای فوریه و مارچ ۱۹۳۹ در یک کمیته به رهبری مارتین دایز - نماینده مجلس از تکزاس و یکی از سرسخت ترین عناصر ضد کمونیست - که به نام " کمیته دایز " معروف شد ، شرکت کرد. وظیفه اصلی این کمیته ، شناسایی کمونیست های ایالات متحده و برنامه ریزی برای تعقیب و دستگیری آنها بود. این کمیته ، سلف " کمیته مک کارتی " بود که با جنایت آمیز ترین شیوه ها ، کمونیستهای آمریکا را سزاوار اعدام و زندان شناخت که تعدادی از آنها به اعدام و زندان محکوم و یا مجبور به مهاجرت از ایالات متحده شدند. گردانندگان این کمیته به منظور گمراه کردن افکار عمومی جهانی مدعی شده بودند که وظیفه کمیته مزبور، علاوه بر یافتن شیوه های ممنوعیت و مبارزه علیه فعالیتهای کمونیستها ، مشورت درباره چگونگی جلوگیری از فعالیت های فاشیستی و جانبداری از آلمان نازی نیز می باشد. این ادعای دروغین ، پرده استتاری بود به منظور شرکت شناخته شدن چهره های دست نشانندگان نازی ها برای رهایی سرکوب کمونیستها در این کمیته. و این در حالی بود که پیشتر یک کمیته دیگر به رهبری ساموئل دیک اشتالین تحت عنوان بررسی فعالیت های " غیر آمریکائی " نظر به برائت نازیها داده بود. یکی از فاشیست های مشهور آمریکا که در کمیته دایز، در همکاری با تروتسکی قرار داشت ، ادوارد - اف - سولیوان بود که در ارتباط نزدیک با هتمان اسکوروپاداسکی - فراری « گارد سفید » روسی - قرار داشت که در باره کمونیستها اظهار داشته بودند : « همه این جهود های شپشو را به دریا بریزید » . یکی دیگر از فاشیستهای شناخته شده همکار تروتسکی در این کمیته جی. جی. ماتیو نام داشت که مقالات ضد کمونیستی او در مجله " ضد کمینترن " متعلق به آلفرد رزونبرگ - سیاستمدار نازی که مسؤول دفتر سیاسی حزب نازی و مسؤول وزارت امور کشورهای شرق - بود ، چاپ می شدند.

تروتسکی که در ماههای فوریه و مارچ در آن کمیته شرکت کرده بود ، پس از افشاء شدن شرکت و همکاری با سرسخت ترین ضد کمونیستهای آمریکائی و فاشیستهای آن کشور با هدف سرکوب کمونیستها ، برای توجیه خیانت خود، مقاله ای نوشت با عنوان " چرا پذیرفتم در کمیته دایز حاضر شوم " که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۹ در نشریه سوسیال اپیل درج شد، در حالیکه تاریخ ۱۱ مارچ را داشت. چرا این مقاله تروتسکی با تأخیر بیش از ۹ ماه در آن نشریه چاپ شد ، در حالیکه مقالات ضد کمونیستی و ضد شوروی او بر اساس ارتباطاتی که با برخی بنگاههای انتشاراتی ، نشریات و مقامات داشت ، با سرعت انتشار می یافتند؟! آیا آن تأخیر مصلحتی ، می تواند علتی به غیر از افشاء شدن شرکت تروتسکی در آن کمیته کذائی داشته باشد؟! تروتسکی دست پاچه می شود و شتابزده نوشته ای را تهیه و ارسال می کند که نشان دهنده ماهیت ضد کمونیستی اوست. او با وارد کردن بحث مربوط به بررسی فعالیت های فاشیستی در آن کمیته - موردی که پیش تر بسته شده و با برائت فاشیست ها پایان یافته بود و اکنون با شرکت برخی از رهبران فاشیستی ، وظیفه سرکوب کمونیستها را داشت - می نویسد: « در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می کند... توقیف حزب کمونیست ، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزار دهنده طبقه حاکم باز سازی می کند ». تروتسکی با سرسخت ترین ضد کمونیستها و رهبران فاشیستهای آمریکائی نشست مشترک تشکیل می دهد و به آنها پند می دهد که مبدا حزب کمونیست را غیرقانونی کنید زیرا سبب اعتبار و قدرت گیری آن حزب می شود. اونگران زیر پا نهادن همان آزادیهای نیم بند دموکراسی جامعه سرمایه داری که بورژوازی ادعای آنرا دارد نیست ، بلکه نگران قدرت گیری کمونیستها می باشد. فرض کنید در زمان کنونی یکی از رهبران یک تشکل کمونیستی ایرانی با مأموران برجسته سازمان سیا و

رهبران فاشیست‌ها یک جلسه مشترک بر پا می‌دارد تا در مورد جلوگیری از رشد و گسترش یک تشکل کمونیستی مخالف، برنامه ریزی کنند، به این اقدام چه نامی می‌توان نهاد؟ مگر خیانت شاخ و دم دارد؟ این عمل یک خیانت به تمام معنی است، حتی اگر منظور یک تشکل کمونیستی مخالف نباشد، بلکه تشکلی منحرف و غیرانقلابی باشد. برای تروتسکی، خیانت به جنبش‌های کمونیستی و رسیدن به قدرت با توسل به کثیف‌ترین شیوه‌ها، کاملاً مجاز بود، زیرا خودش گفته و نوشته بود که: «وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند» (تروتسکی - اخلاق آنها و اخلاق ما - ۱۹۳۸). مارکسیست‌ها همواره با این اصل ماکیاوولی که "هدف، وسیله را توجیه می‌کند" مخالفت داشته‌اند زیرا می‌توان با ادعای گویا بهترین هدف، توسل به کثیف‌ترین و شنیع‌ترین عمل را، مجاز شمرد. تروتسکی که روزی روزگاری با ترور مخالف بود و مدعی بود: «از منظر ما ترور فردی غیر قابل قبول است» (از مقاله: چرا مارکسیست‌ها با ترور فردی مخالف هستند)، در سال ۱۹۳۸ با تبعیت از ماکیاوول، در همان مقاله توجیه شرکت در "کمیته دایز" با ترور فردی اعلام موافقت می‌کند، زیرا قصد دارد از ترور‌هایی که دار و دسته تروتسکی و سایر خائنین در شوروی سوسیالیستی انجام دادند، حمایت کند. برای تروتسکی که هدف، توسل به هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند، هر خیانتی مجاز شمرده می‌شود، زیرا فوراً در مخیله خود به پشت بند آن اضافه خواهد کرد که: هدف، رسیدن به قدرت است، پس هر هم‌نشینی و همکاری با کثیف‌ترین نیروهای ضد کمونیستی مجاز است.

بررسی مستند از تاریخ، هرگاه همراه با تحلیل مارکسیستی باشد، آموزنده خواهد بود و هرگاه آغشته به تحریفات، دروغ‌پردازی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های شخصی باشد، گمراه‌کننده است. کروپسکایا، درباره امکان پیش‌آمد "فاجعه" ای که تروتسکی به سوی آن در حرکت بود، هشدار داد. تروتسکی با تبعیت از گفته خود و به عاریت گرفته از ماکیاوول یعنی «وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند»، هدف را کسب قدرت شخصی با توسل به هر وسیله‌ای که برای او امکان داشت، قرارداد و در عمل برای یک بار دیگر برگرفته لنین صحنه گذاشت که: «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک‌تر است».